

مشکل عجیب گریم پژمان جمشیدی در یک فیلم سینمایی

فیلم سینمایی «بی مادر» که این روزها در حال اکران در سینماهای کشور است قصه‌ای را روایت می‌کند که تماما در سطح رخ می‌دهد و توان رفتن به عمق را ندارد.

به گزارش سایت خبری پرسون، مشکلی که پیشتر و به کرات در مورد فیلم‌های ایرانی وجود داشته و نقد منتقدان را برمی‌انگیخت این بود که فیلم‌نامه‌هایی که به خوبی شروع می‌کنند به خوبی تمام نمی‌کنند و پایان بندی ضعیف یکی از پرتکرارترین مشکلات در تولیدات سینمایی بود. در سال‌های اخیر، اما شاهد تولیداتی هستیم که نه تنها مشکل پایان بندی را حل نکرده اند بلکه شروع و روایت ضعیفی هم دارند.

بی مادر یکی از دقیق‌ترین مصادیق چنین فیلم‌نامه‌هایی است؛ فیلم‌نامه‌هایی که با شکلی عجیب و بی سر و ته جلو می‌روند و مخاطب را سردرگم می‌کنند؛ مشکل بی مادر در جایی تشدید می‌شود که این بی قاعدگی فیلم‌نامه با اجرای بد بازیگران همراه می‌شود و ملغمه‌ای بی مفهوم را رقم می‌زند.

مرجان با بازی میترا حجار یک پزشک زنان و زایمان است که با همسرش امیرعلی با بازی امیرآقایی که او هم یک پزشک (روانکاو) است زندگی به ظاهر جذاب و مرفهی دارند و تنها کمبودشان بچه دار نشدن آنهاست. کمبودی که برای جبران با اصرار مرجان به سراغ یک رحم اجاره‌ای می‌روند و در این مسیر با مهرورز با بازی پردیس پورعابدینی آشنا می‌شوند؛ مادری که فرزندی بیمار دارد که در نوبت پیوند کلیه قرار دارد.

مرجان قول هزینه جراحی پسر مهرورز به نام عرفان را می‌دهد و مهرورز به اجاره رحم خود در ازای بهبودی فرزندش تن می‌دهد و داستان زندگی این سه نفر از اینجا به همدیگر گره می‌خورد.

این قصه به رقم پردازش‌های بسیاری که پیش از این در فیلم‌ها و قصه‌های گوناگونی دنبال شده است در صورت داشتن یک فیلم‌نامه منسجم و استخوان دار می‌توانست به اثری دیدنی و جذاب بدل شود چرا که ترکیب بازیگرانش هم پیش از این امتحان خود را پس داده بودند که به صورت بالقوه توانایی روایت قصه‌ای خوب را داشتند؛ در غیاب یک فیلم‌نامه خوب، اما همه چیز از دست می‌رود و بازیگران بی مادر یکی از بی کیفیت‌ترین نسخه‌های خود را به تصویر می‌کشند.

مثلا پژمان جمشیدی که در کارنامه بازیگری خود عمدتا از پس نقش‌های کمدی و جدی به شکل قابل قبولی برآمده است در این فیلم به رغم تلاشی که برای یک اجرای متفاوت دارد، اما به دلیل مشکلاتی، چون ضعف فیلم‌نامه و گریم مصنوعی (شکم بند پروتزی که در سکانس‌هایی به شکلی خنده دار قابل تشخیص است) و... چنان که باید از پس ایفای نقش برنمی‌آید.

یکی از مشکلاتی که فیلم‌نامه در کیفیت بازی بازیگران ایجاد کرده این است که نمی‌توان با هیچکدام از شخصیت‌ها همراهی یا همدردی کرد. نه حسادت‌های مرجان قابل باور است و نه مادرانگی مهرورز؛ نه رفتارها و دیالوگ‌های امیرعلی به یک روانکار شباهت دارد و نه پرخاشگری‌ها و فریادهای پژمان جمشیدی در نقش برادر سنتی و متعصب مهرورز قابل باور است.

در نهایت قصه در جانداختن گره هایش خوب پیش نمی‌رود و موفق نمی‌شود در موضوعاتی که تلاش دارد به مخاطب منتقل کند (مثلا احساس مادرانگی مهرورز در غم از دست دادن فرزندی و شادی متولد شدن فرزندی دیگر یا حسادت‌های مرجان از توجه همسرش به مهرورز و یا رابطه امیرعلی با مهرورز) به عمق برود و همراهی بیننده را به دست آورد.

در این میان مخاطب ناچار است تا از میان دیالوگ‌های بی ربط و در هم و برهم بازیگران تلاش کند تا خط داستانی مورد نظر فیلمساز را پیدا کرده و براین اساس به درکی از مفهوم ملحوظ نظر فیلم برسد. بی مادر بی شک یکی از ضعیف‌ترین ساخته‌های سال‌های اخیر است که تلاش می‌کند تا با بستر قراردادن تقابل قشر ضعیف و غنی جامعه قصه‌ای تکراری را تکرار کند.

بی مادر فیلمی به نویسندگی و کارگردانی سید مرتضی فاطمی و تهیه‌کنندگی علی اوجی و محمدرضا مصباح محصول سال ۱۴۰۰ است که در بخش سودای سیمرغ چهلمین دوره جشنواره فیلم فجر حضور داشت.

منبع: ایرنا